



اکبر غلامی

مدیر متوسطه دوم ایثارگران، چرداول، ایلام

کنش ارتباطی «هابر ماس»

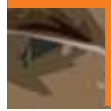
نگاهی به کاربرد عملیاتی آن در مدیریت مدرسه

مقدمه

مدیریت در آموزش و پرورش مستلزم ارتباط با انسان و کار با افرادی است که باید با آن‌ها ارتباط درستی برقرار نمود و در پرتو همین ارتباط درست و اثربخش می‌توان اهداف سازمانی یا مدرسه‌ای را به روشی درست تحقق بخشید. مدرسه همواره کانون تعارض نقش رفتاری میان همکاران، دانش‌آموزان و اولیا و حتی مسئولان بوده است؛ بنابراین، برای بهینه‌سازی ارتباط اثربخش در مدرسه، تعاملات سازنده و استفاده مطلوب از امکانات و منابع تعامل و کنش‌های ارتباطی مفید و سازنده در درون مدرسه ضروری به نظر می‌رسد. در مقاله حاضر، عملی کردن یکی از نظریه‌های کاربردی در این زمینه به آزمون گذاشته شده و از تعاملات مطلوب و اثربخش برای تحقق اهداف سازمانی بهره‌برداری گردیده است.

کلیدواژه‌ها: کنش ارتباطی هابر ماس، مهارت‌های ارتباطی، عقلانیت

هابرماس رسیدن به توافق را ذاتا دموکراتیک می‌داند؛ زیرا حاصل اراده آزاد طرفین گفت‌وگوست. توافقی که به شیوه ارتباطی حاصل می‌شود



اصل سوم: اصل دیگر هابرماس در مورد انسان‌شناسی است. او معتقد است زبان و تعامل ارتباطی برآمده از آن، مهم‌ترین وجه انسان است. در کنش ارتباطی، افراد می‌خواهند با روش استدلالی و با به‌کارگیری صحیح زبان، با افراد دیگر به توافق برسند و نقش زبان در روابط انسانی حیاتی محسوب می‌شود. هابرماس زبان را مهم‌ترین عامل در مراحل تکامل زندگی انسان می‌داند.

با توجه به نظریه کنش ارتباطی هابرماس، نگارنده اصول و روش‌هایی را که از این نظریه استخراج می‌شود و با هم متناظرند، در اداره واحد آموزشی خود به کار برده و بر آن است که این کار در غنی‌سازی محیط آموزشی، چه برای همکاران و چه برای دانش‌آموزان، مفید واقع شده است.

روش‌های ناظر به اصل مشارکت متقابل و مؤثر در سازمان مدرسه

بر اساس این اصل، بخش زیادی از مطالب مطرح شده در کلاس درس و جلسات همکاران آموزشی مدرسه می‌بایستی توسط خود دانش‌آموزان و خود همکاران انتخاب شود.

کلاس به صورت مسئله‌محور اداره می‌شود و مطالبی از کتاب بیشتر مطرح می‌گردد که دانش‌آموزان آن را مسئله خود می‌دانند. در مباحث ارتباطی همکاران در شوراهای مدرسه نیز مباحثی مطرح می‌شود که همکاران آن را انتخاب کرده و مسئله خود دانسته‌اند.

روش‌های ناظر به آموزش بر اساس استدلال بین‌الذنهانی

در ارتباط میان شاگردان و معلم یا شاگردان با یکدیگر، کاربرد استدلال طرفین و تبادل فکری اهمیت ویژه‌ای دارد و فضای تعلیم و تربیت مدرسه بیشتر مبتنی بر استدلال است. در نتیجه این اصل، دانش‌آموزان نه تنها از هر گونه انفعال به دورند بلکه در یادگیری مسائل جدید فعالانه عمل می‌کنند و آن را ارزیابی و نقد می‌نمایند و نظرات خود را بیان می‌کنند.

اصل چهارم: تساهل و پرهیز از تحمیل عقاید است.

هابرماس رسیدن به توافق را ذاتا دموکراتیک می‌داند؛ زیرا حاصل اراده آزاد طرفین گفت‌وگوست. توافقی که به شیوه ارتباطی حاصل می‌شود و روابط میان معلم و شاگرد و شاگردان با همدیگر باید به نحوی باشد که در صورت نرسیدن به توافق، دیدگاه‌های مخالف محترم شمرده شود و در عین مخالفت با آن، مورد تحمل و تساهل قرار گیرد.

طبق این اصل، در هر حرکت تربیتی راه‌های آسان و میسر به روی فراگیرنده گشوده می‌شود تا تمایل و رغبت به رفتن فراهم شود. لازم است با فراگیرنده از سر ملایمت و مدارا رفتار شود تا او بتواند راه را بر خود هموار سازد و طی طریق کند و به مقصود دست یابد. این سعه صدر در افراد باید قاعده اساسی برای هدایت رفتارهای افراد با انعکاس در فضای مدرسه باشد.

اصل پنجم: مسئولیت‌پذیری بر اساس عاملیت انسان اصل

بیان مسئله

در این تجربه به دنبال پاسخگویی به این مسئله بودیم که چرا انسان‌ها به راحتی دچار سوءتفاهم می‌شوند، برای تعامل در محیط کار و تحقق اهداف سازمانی ارتباط اثربخش ندارند و از منابعی که در اختیار دارند به درستی استفاده نمی‌کنند. لذا جهت غنی‌سازی تعامل و کنش‌های ارتباطی اثربخش میان همکاران و مدیر مدرسه و دانش‌آموزان و اولیا و مسئولان نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس را استخراج و عملیاتی و بازآزمایی می‌کنیم و نتایج علمی آن را در اداره مدرسه عملیاتی می‌نماییم. یورگن هابرماس، متولد کشور آلمان در سال ۱۹۲۹، یکی از فیلسوفان مکتب فرانکفورت است که افکارش در دوران معاصر در تعلیم و تربیت نفوذ کرده است. هابرماس در نظریه تربیتی خود به اصولی چند به قرار زیر معتقد است.

اصل اول: هیچ شناسایی رها از فرهنگ وجود ندارد و تجربه اجتماعی میانجی هر نوع شناختی برای افراد است.

هابرماس معتقد است که حقیقت از راه اجماع مباحثه‌گران در یک وضعیت گفتگومانی حاصل می‌شود. حقیقت یک موضوع در وضعی به دست خواهد آمد که افراد با گفت‌وگو در مورد آن به اجماع و تفاهم و توافق رسیده باشند. به نظر هابرماس حقیقت امری بین‌الذنهانی است و آن را در فرایند گفت‌وگو می‌جویند.

اصل دوم: موضوع بعدی عقل و عقلانیت است. عقلانیت ارتباطی به معنای از میان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می‌کنند و به معنای کلی‌تر، نظامی ارتباطی است که در آن، افکار آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع دارند.

عقل ارتباطی به تفاهم و توافق میل دارد؛ درحالی‌که نقطه مقابل آن، عقل ابزاری، به دسترسی به هدف‌های از پیش تعیین شده و تصرف و تسلط (بر طبیعت و دیگران) مایل است.

پیشنهاد می‌شود از روش‌ها و اصول استخراج‌شده از نظریه کنش ارتباطی هابرماس در جهت تعلیم و تربیت و ساختن مدرسه‌ی تعاملی استفاده شود تا بسترهای مشارکت، فعالیت گروهی و تفکر نقاد در مدرسه شکل گیرد



مهارت‌ها در ضمن مطالب درسی توصیه شد. شرط نخست همدلی، رعایت احترام به فرد، توجه به او و گوش دادن به هیجان‌هایش و نیز درک عملکرد او می‌باشد. با استفاده از داستان‌ها و ادبیات محلی راه‌های درک، همدلی و روش‌های آن را آموزش می‌دهیم. بیان داستان‌های تاریخی که افراد در آن‌ها مورد ظلم قرار گرفته‌اند، روش تجربه‌شده‌ی دیگر برای ایجاد همدلی است.

پیشنهاد می‌شود از روش‌ها و اصول استخراج‌شده از نظریه کنش ارتباطی هابرماس در جهت تعلیم و تربیت و ساختن مدرسه‌ی تعاملی استفاده شود تا بسترهای مشارکت، فعالیت گروهی و تفکر نقاد در مدرسه شکل گیرد و آموزش به شکل فعال و لذت‌بخش و مفید و کاربردی اجرا شود.

پیشنهاد می‌شود فرایندهای تعاملی در محیط درونی و بیرونی مدرسه فعال شوند. فرایندهای تعاملی همچون شوراهای مدرسه، شوراهای دانش‌آموزی، انجمن‌های دانش‌آموزی، کارگاه‌های مهارتی و فعال‌سازی فرایند مشاوره و راهنمایی، کلاس‌های آموزش خانواده و... می‌توانند بستر ساز تعامل اولیای مدرسه شوند.

الگوهای برتر و جشنواره‌ی تجارب برتر و اجرای همایش‌ها و کارگاه‌های عملی و تمرین مهارت زندگی همچون مهارت همدلی، ارتباط اثربخش، تفکر انتقادی با محوریت فرایند تا مشاوره و راهنمایی در مدرسه طراحی و بازآفرینی گردد و یادگیری و ارزیابی در مدرسه به صورت مشارکتی و پروژه‌های گروهی انجام گیرد.

منبع

نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۹). بازخوانی هابرماس، تهران: چشمه.

بعدی هابرماس است. براساس نظریه‌ی کنش ارتباطی هابرماس، وقتی متربی وارد گفت‌وگو می‌شود ملزم به ارائه دلایلی برای ادعاهای اعتباری خویش است. او باید مسئولیت دلایلی را که ارائه می‌دهد، بپذیرد و دفاع از آن‌ها و حتی ابطالشان به هنگام عدم کفایت را به عهده گیرد.

برای اجرای اصول مطرح شده، روش‌های اجرایی در دبیرستان تحت مدیریت نگارنده در دستور کار قرار گرفت که نمونه‌هایی از آن‌ها به قرار زیر است:

رشد و پرورش مهارت‌های ارتباطی: برای برقراری ارتباط سالم به مهارت‌های ارتباطی نیاز است. نه تنها مهارت‌های زبانی کلامی بلکه مهارت‌های غیرزبانی از جمله مهارت‌های عاطفی و احساسی، توانایی رمزگشایی، خودنظارتی و رفتارهای غیرزبانی (میان‌فردی) نیز باید به کار گرفته شوند.

برای آموزش خودداری از داوری‌های شتابزده، گشودگی ارتباطی میان همکاران و دانش‌آموزان، گوش دادن به سخنان دیگران به صورت فعال و مشارکت فعال در گفت‌وگوها کارگاه‌های آموزشی میان دانش‌آموزان و حتی همکاران با استفاده از واحد مشاوره و افراد صاحب‌نظر برگزار شد و نتایج مفید تربیتی و آموزشی به دست آمد.

حاکم کردن عقلانیت ارتباطی در مناسبات آموزشی: به معلمان توصیه شد که جزم‌اندیشی و سرکوب‌گری را در کلاس درس کاهش، و انعطاف‌پذیری و بازاندیشی فردی را افزایش دهند. از روش بارش فکری در بحث‌های کلاسی و حتی مباحث مربوط به مدرسه در شورای مدیران و معلمان استفاده شده و روش علمی در انتخاب راه‌حل‌های پیشنهادی و مطرح شده در کلاس‌ها و برای رفع مشکلات مدرسه مورد توجه و استفاده قرار گرفت.

تکیه بر تفاهم و متقاعد ساختن یکدیگر: روش متقاعدسازی مبتنی بر دو مبنای به کارگیری کلمه‌ها در ارتباط با دیگران و خودداری از فشار فیزیکی است. استفاده از کلمات، مشروط به خودداری از طرح سخنان تهدیدآمیز یا تحقیرآمیز می‌باشد. مباحث درسی نباید به صورت القایی و تحکمی و تک‌گویی باشد. به همکاران تأکید شد که دانش‌آموزان را در امور درسی و فعالیت‌های ارجاعی اقناع و متقاعد کنند.

درونی کردن تفاهم و مدارا: در این روش، از معلمان خواسته شد به جای تک‌گویی و لذت بردن از سخنان خویش، از روش مکالمه و گفت‌وگو در کلاس درس استفاده کنند. کلاس درس باید مجموعه‌ای از سؤال و جواب باشد و زمینه‌ی ایجاد چنین محیطی، فضای توأم با احترام متقابل و اعتماد میان معلم و شاگرد است.

مهارت‌های همدلانه و مشارکتی: که حاصل آن تعامل و ایجاد اعتماد و شکل‌گیری ارتباط صحیح است. به کارگیری این